



پوتین با سابقه فعالیت در دستگاه امنیتی روسیه بیش از یلتسین نسبت به احیای سیاست های دوران اتحاد شوروی تمایل یافت

پوتین همانند یلتسین خواستار جهان چندقطبی است

احیای کلیشه های دوران جنگ سرد

الهه کولانی

گسترده با روسیه را در آمریکا و اروپا به همراه داشت. سرکوب مخالفان یلتسین در پارلمان روسیه (دومای کشوری) و کلوله باران "خانه سفید" در مسکو که به منازعه

با فروپاشی اتحاد شوروی روندی از دگرگونی های جدی در روابط آمریکا با روسیه گسترش یافت. بسیاری از سیاستمداران روسی و آمریکایی نظام کمونیستی را مانع روابط عادی و مناسب دو کشور تلقی می کردند. با اجرای سیاست "تفکر نوین" از سوی میخائیل گورباچف، آخرین رئیس جمهوری اتحاد شوروی، جنگ سرد پایان یافته بود. این سیاست در دوران پس از فروپاشی نیز توسط بوریس یلتسین دنبال شد. در نخستین سال های استقلال فدراسیون روسیه همچنان غرب گرایان هدایت سیاست خارجی این کشور را در مسیر همراهی با آمریکا رهبری می کردند. غرب گرایان برجسته ای همانند آندره کوزیرف اولویت نخست سیاست خارجی روسیه را همکاری با آمریکا و اروپا برآورد کرده بودند.

به زودی تحولاتی در سیاست داخلی و خارجی روسیه شکل گرفت که فرآیندی از تردید در روابط

پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال جاری میلادی آمریکا را به شدت برای هدف ایجاد جهان تک قطبی مورد حمله قرار داد

رئیس جمهوری و پارلمان پایان داد (۱۳۷۲-۱۹۹۳)، احتمال "اصلاح پذیری" روسیه را زیر سؤال قرار داد. این تردیدها با اقدام نظامی روسیه در چین شدت یافت. این نگرانی که روس ها همچنان برای حل و فصل اختلافات خود از ابزارهای نظامی و خشونت بار بهره می گیرند، سایه ای سنگین بر روابط روسیه با آمریکا افکند. اساساً بسیاری از نظریه پردازان جنگ سرد و کارشناسان مسایل شوروی در آمریکا همچنان در سال های پس از فروپاشی با تردید و بدبینی روابط با روسیه را مورد ارزیابی قرار داده اند.

شکاف در روابط روسیه - آمریکا با تحولات شرق اروپا گسترش یافت. روسیه که از دیرباز نقش برادر بزرگ تر را برای اقوام اسلاو و روس دنبال کرده، حمایت از صرب ها را در مناقشات یوگسلاوی فروپاشیده و بخش های بازمانده آن هدف قرار داده بود. جنگ های خونین بالکان و حمایت روسیه از صرب ها چالش های

استقرار سیستم ضد موشکی آمریکا در چک و لهستان به خوبی از شکاف جدید میان دو کشور حکایت می کرد. او بر پای بندی روسیه به تعهدات خود در توافق های کنترل و کاهش تسلیحات تاکید کرد، ولی آمریکا را در مسیر بهره برداری از بردباری کشورش به شدت مورد انتقاد قرار داد. پوتین استقرار سیستم ضد موشکی در نزدیکی مرزهای روسیه را تهدیدی جدی برای کشور خود بر آورد کرد. او همچنین سازمان امنیت و همکاری اروپا OSCE را به دلیل مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر مورد انتقاد شدید قرار داد. سخنان پوتین در مونیخ آشکارا احیای کلیشه ای دوران جنگ سرد در روابط روسیه با غرب را به نمایش گذاشت.

پیش از آن استفاده روسیه از اهرم انرژی در اروپا نیز از سوی اروپایی ها مورد انتقاد قرار گرفته بود. افزایش بهای نفت در جهان برای پیگیری سیاست خارجی قدرتمندانه پوتین شرایط لازم را فراهم آورده است. و این امر به شدت سبب نگرانی اروپا و آمریکا شده است. جدا شدن کوزوو از صربستان نیز، که مورد مخالفت دولت صربستان است، زمینه را برای افزایش تنش بیشتر میان روسیه و غرب فراهم آورده است. پوتین آشکارا مساله گسترش ناتو و پیامدهای آن را سبب تعلیق تعهدات روسیه در پیمان نیروی متعارف در اروپا CFE خوانده، خواستار بازنگری آن شده است. این مساله در دوران یلتسین نیز در واکنش به تحولات قفقاز جنوبی مطرح شده بود.

به این ترتیب پوتین همانند یلتسین خواستار یک جهان چندقطبی است، که در تعارض آشکار با سیاست های یک جانبه گرایانه آمریکا قرار دارد. حوزه "خارج نزدیک" نیز در سال های گذشته به یکی از عرصه های تقابل آمریکا و روسیه تبدیل شده است. در قلمرو جمهوری های سابق شوروی (خارج نزدیک) روسیه برای خود "منافع حیاتی" قابل است، در حالی که آمریکا به صراحت خواستار بازگشت روسیه به مرزهای فدراسیون روسیه و در واقع اجرای سیاست «مهار جدید» New Containment بوده است. البته این موضوع بسیار سریع تر از حوزه های دیگر

تقابل و مواجهه دو کشور مطرح شده بود. پس در یک نگاه سریع و بسیار گذرا بر روابط آمریکا و روسیه می توان به خوبی بازسازی کلیشه های دوران جنگ سرد را مشاهده کرد. البته تغییرات عمیق و بنیادین در جهان، دگرگونی های تکنولوژیک و امواج بلند و سهمگین جهانی شدن بدون تردید این تقابل جدید را تحت تاثیر قرار خواهد داد. شواهد حاکی از گسترش عدم توافق میان روسیه و آمریکا است و هر دو کشور سعی خواهند کرد برای تأمین منافع خود از اهرم های گوناگون بهره گیرند. ●

مبارزه جهانی با تروریسم که از سوی آمریکا اعلام شد، نزدیکی مجدد ولی موقت روسیه و آمریکا را در پی آورد

بر خورده های شدید با الیگارش های، هر چند گزینشی، پوتین سیاست های خود را برای تحکیم نظم و ثبات سیاسی اقتدار گرا سرعت بخشید. سیاستی که به زودی از سوی جورج بوش به عنوان مقابله با هتجارهای دموکراتیک و نقض استانداردهای دموکراتیک مورد حمله قرار گرفت. هر چند شرایط پس از شهریور ۱۳۸۰ (سپتامبر ۲۰۰۱) تا حد زیادی این روند را به تاخیر انداخت. مبارزه جهانی با تروریسم که از سوی آمریکا اعلام شد، نزدیکی مجدد ولی موقت روسیه و آمریکا را در پی آورد. جنگ جهانی علیه تروریسم شرایط مناسب برای کاهش فشار بر روسیه در چین را فراهم آورد. روسیه نیز متقابلاً در فضای تیرگی روابط آمریکا و عربستان سعودی که اتباع آن در حوادث تروریستی نیویورک و واشنگتن مهم شده بودند، تأمین نفت در بازار جهانی را پذیرا شد. فضای مناسب این دوران به زودی با واقعیت های ژئوپلیتیکی روسیه در آمیخت. فشار آمریکا بر روسیه در خصوص نحوه تقویت سیاست های تمرکز گرای پوتین این همراهی ثمربخش را تحت الشعاع قرار داد. واکنش شدید پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال جاری میلادی که آمریکا را به شدت برای هدف ایجاد جهان تک قطبی مورد حمله قرار داد و مخالفت شدید با

پوتین همانند یلتسین خواستار يك جهان چندقطبی است، که در تعارض آشکار با سیاست های يك جانبه گرایانه آمریکا قرار دارد

جدیدی را در روابط روسیه با آمریکا موجب شد. بمباران گورازده و عدم پذیرش هماهنگی اقدامات آمریکا با روسیه سبب بروز سؤالات جدی در میان سیاستمداران روسی گردید. "اوراسیا گرایان" به شدت سیاست های کارآمد سیاستمداران غرب گرا را مورد انتقاد و حمله قرار دادند. رویدادهای بالکان بر روند ملی گرایی در روسیه و برجسته شدن تمایزات و اختلافات میان روسیه و آمریکا شدت بخشید. انتقادات شدید از سیاست ها و حملات شدید نظامی روسیه در چین بر ابعاد این تقابل افزود. روسیه، مسئله چین را داخلی تلقی می کرد، ولی در آمریکا و اروپا نقض حقوق بشر در این منطقه (قفقاز شمالی) همواره مورد انتقادات شدید قرار می گرفت.

پیروزی راست گرایان (۱۳۷۲/۱۹۹۳) و سپس چپ گرایان (۱۳۷۴/۱۹۹۵) در انتخابات دوامی کشوری قدرت ملی گرایان و اوراسیا گرایان جدید را به همراه داشت. برکناری آندره کوزیرف و جایگزین شدن یوگنی پریماکوف به جای او، فردی که دوست صدام حسین و شرق شناس بود، علامتی گویا در تغییرات اساسی در سیاست خارجی روسیه بود. او به شدت بر ضرورت بهره گیری روسیه از توانایی های خود، برای ایفای نقش موثر و مستقل در سیاست جهانی تاکید داشت. پریماکوف بازگشت روسیه به "خاور میانه" و احیای نفوذ آن در این منطقه استراتژیک جهان را تحقق بخشید.

روابط بسیار خوب کلینتون-یلتسین طی این دوران با بروز تحولات یاد شده تحت تاثیر جدی قرار نگرفت. ذکر این نکته قابل توجه است که برخلاف فراز و نشیب های یاد شده در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ روابط روسیه و آمریکا هر چند از دوران غرب گرایی خوش بینانه به اوراسیا گرایی واقع گرایانه انتقال یافت، ولی روابط آمریکا و روسیه در شرایط کم و بیش دوستانه تحولات یاد شده را پذیرا شد. انتقال قدرت به پوتین شرایط را برای دگرگونی های جدی تر فراهم آورد. هر چند در دوران یلتسین هم روابط آمریکا و روسیه تحول یافت، ولی مساله ایران و نوع همکاری روسیه با ایران به ویژه در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ همواره از جایگاه ویژه ای در روابط و کشور بر خوردار بود. همواره در اجلاس های سران و کشور این موضوع بخشی از مسایل مورد گفت و گو تشکیل داده بود.

دوران پوتین با ادامه سیاست های یلتسین آغاز شد، ولی به زودی او نیز همانند پریماکوف توجه بیشتر به مرزهای قدرت روسیه را هدف قرار داد. پوتین با سابقه فعالیت در دستگاه امنیتی روسیه بیش از یلتسین نسبت به احیای سیاست های دوران اتحاد شوروی تمایل داشت. با تشدید روند تمرکز گرایی در روسیه و